

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

ع- شفق
۲۰ می ۲۰۱۷

"انتخاباتی" که انتخابات نیست!

در سیستم دیکتاتوری حاکم، پیروز انتخابات نه بر اساس تعداد آراء واجدین رأی، که چند برابر شده بلکه با صلاحدید رهبری نظام مشخص می گردند و جمهوری اسلامی نه به رأی مردم بلکه به حضور "میلیونی" آنها احتیاج دارد. با توجه به چنین حقایقی تنها عوامفریبان و نیروهای ضد مردمی هستند که باز هم می کوشند مردم را به رأی دادن در بساطی تشویق کنند که نتیجه آن تنها مشروعیت دادن به کلیت دستگاه دیکتاتوری ظلم و زور حاکم است.

در آستانه دوازدهمین دوره نمایندگانی که جمهوری اسلامی بر آن نام "انتخابات" ریاست جمهوری گذاشته است، شاهد تبلیغات وسیعی از سوی طبقه حاکم و نهادها و نیروهای وابسته به آن هستیم که با تمام قواء در صدد کشاندن تعداد هر چه بیشتری از رأی دهندگان به پای صندوقهای "انتخاباتی" هستند، انتخاباتی که فاقد کمترین خاصیت یک انتخابات آزاد و دموکراتیک حتی بر اساس معیارهای ناکامل ولی شناخته شده جاری بین المللی است.

در راستای چنین کوششی رهبر نظام و رأس دیکتاتوری حاکم به روال دوره های پیشین به میدان آمد و تلاش کرد تا مردم هر چه بیشتری را برای رأی دادن در کارزار انتخاباتی بسیج کند. وی می گوید "مهم نیست به چه کسی رأی می دهید مهم این است که همه بیابند" و تأکید می کند "در انتخابات هرکس به هر نامزدی که بپسندد رأی می دهد اما موضوع مهم، حضور همه در پای صندوق های رأی است". پیام این سخنان برای همه کسانی که ماهیت نمایشات انتخاباتی جمهوری اسلامی را می شناسند کاملاً آشکار است. خامنه ای با زبان بی زبانی می گوید که تا چه حد حضور مردم در پای صندوق های رأی برای او و رژیمش از اهمیت برخوردار است. این ولی فقیه یعنی رأس دیکتاتوری حاکم بر ایران خواهان آن است که مردم به پای صندوق های رأی بیابند تا آنها هم بتوانند این توهم را ایجاد کنند که گویا دارای پایگاه مردمی می باشند و هم به اربابانشان نشان دهند که از قدرت لازم برای کشاندن مردم برای رأی گیری برخوردارند و در عین حال در میان افکار عمومی نیز برای خود مشروعیت دست و پا کنند.

دعوت سخاوتمندانه "ولی فقیه" به حضور در پای صندوقها و رأی دادن به کاندید دلخواه در حالی تحویل جامعه داده می شود که رژیم جمهوری اسلامی در تمام دوران حکومت خود ثابت کرده که کمترین ارزشی برای آراء مردم و خواستهای مشروع آنها قائل نیست. اتفاقاً اخیراً مأموران این رژیم در زرین شهر شخصی را به جرم تلاش برای

تبلیغ "تحریم انتخابات" دستگیر کرده اند. این موضوع علاوه بر این که فقدان هر گونه آزادی بیان و تبلیغ نظر را یک بار دیگر در جمهوری اسلامی آشکار می کند بیشتر از آن نشان می دهد که برای رژیم کُشاندن مردم به پای صندوق های رأی از چنان اهمیتی برخوردار است که حتی تحمل "تحریم انتخابات" از سوی یک فرد یا یک دسته کوچک را هم ندارند. اما اگر خامنه ای و دیگر دست اندرکاران رژیم حضور مردم را می خواهند خودشان نیز به خوبی می دانند که در سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی میزان، به هیچ وجه رأی مردم نیست و می دانند که هیچ یک از رئیس جمهورهای این رژیم بر اساس رأی مردم بر سر کار نیامده اند. این امر را تجربه تمامی نمایشات رسوائی که جمهوری اسلامی در ۳۸ سال گذشته بر پا کرده، ثابت کرده است.

کارزار انتخاباتی کنونی که همه دست اندرکاران جمهوری اسلامی و همه کسانی که به گونه ای منافع خود را در گرو تداوم این رژیم سرکوبگر و مدافع استثمارگران می بینند به راه انداخته اند، ما شاهد کارزاری جدی، پر محتوا و بزرگتری هستیم؛ و این نه کشاکشی محدود و مهندسی شده بین کاندیداهای طبقه حاکم در "انتخابات" پِشارو، نه تنش بین جناح "اصول گرا"ی استثمارگران با جناح "معتدل" زورمداران تبهکار، بلکه کشاکش و مبارزه بین یک توده عظیم در زنجیر در جامعه با اقلیتی ست که ۳۸ سال بر جان و مال و زندگی آنان پنجه افکنده اند. این کارزار همانا مبارزه و کشاکش گسترده بین نیروهای اجتماعی در جامعه ملتبه و تحت سلطه ما می باشد و این آن نبرد اصلی است که هم اکنون در اعماق ایران جریان دارد و تنها با چشمان کاوشگر حقیقت می توان آن را دید و لمس کرد.

فریاد های خشم اکثریت استثمارگشته و له شده جامعه یعنی کارگران و زحمتکشان، ارتش خاموش بیکاران، کارتن خوابها و گورخوابان، کودکان خیابانی و ... که حیات شان با فقر و گرسنگی و بی خانمانی و مرگ تدریجی حاصل از تسلط سیستم پوسیده حاکم گره خورده هر روز با آوائی بلندتر به گوش می رسد. این آوا که در رویدادهای اخیر، در جراحت و خونابه های اشک کارگران معدن آزادشهر، گورخوابان کرج و خاکستر نشینان حواشی کاخ های حاکمان در سطح جامعه پژواک شد از عمق پوسیدگی مناسبات حاکم و ضرورت تغییر ساختارهای ظالمانه خبر می دهد. این اکثریت عظیم را با بازار مکاره انتخابات حاکمان کاری نیست. آنها در طول ۳۸ سال گذشته و در جریان تمامی نمایشات مشابه در تجربه زندگی وحشتناک خود با گوشت و پوست لمس کرده اند و به این آگاهی دست پیدا کرده اند که بهبود وضع و سرنوشت زندگی محنت بار آنان از طریق حضور در پای صندوقهای مارگیری رمالان حاکم تعیین نمی شود.

حتا صرفاً رجوع به نموده های اندک ولی قاطع اخباری که در محاصره دستگاه سانسور و انکیزاسیون جمهوری اسلامی در رسانه های عمومی مجال ظهور پیدا می کنند کافی ست تا از ابعاد بیگانگی اکثریت توده با دستگاه رمل و اسطربلاب انتخاباتی حاکمان آگاهی یافت. این همان مردمی است که حتا در زیر تیغ دیکتاتوری هر فرصتی را برای نشان دادن رأی واقعی خود نسبت به جمهوری اسلامی و انتخابات هایش بیان می کند. آنها اعتقاد دارند که: "از دزد رئیس جمهور در نمیداد؛ دستشون برای همه رو شده؛ همه دزدن"، "همه اومدن و فقط می خوان رأی بگیرن از مردم"، "اینها به خاطر جیبشان است ... من رأی بدم یا ندم فرق نمی کنه"، "روحانی مردم را فریب داد؛ مردم اکثراً گرسنه اند"، "من بیکارم بچه هام بیکارن"، "انتقادهای مردم را بگوئید! اینقدر اینها را ترسانند که جرأت نمی کنن حرف بززن"، "ما اشتباه کردیم رأی دادیم"، "این رئیس جمهور مال آدمای پولداره برای جنوب شهر کار نمی کنه"، "چرا باید اینجا که وایستادم زیر پام طلاست ولی بالا باید وضع اینجوری باشه؟" (اشاره این فرد به ثروت نفت و گاز و دیگر ثروتهای ملی ایران است)، "من هیچ کدوم اینها (کاندیداهای) رو نمی شناسم" و بالاخره

در پایان ابراز رأی واقعی این خیل عظیم، خواست واقعی آنان در این جمله منعکس می شود که " هر کی رأی بده خدا وکیل خیانت به این ملت کرده!" (برای مشاهده فلم کامل به لینک زیر رجوع کنید)

در گوشه ای دیگر از این فلات پهناور و محروم یکی از زنهای کارتن خوابی که جمعیتشان بنا به آمار حکومت در این قسمت از تهران به ۵ هزار نفر می رسد نشسته و می گوید: " من تا به حال رأی نداده ام، اصلاً نمی دانم شناسنامه ام کجاست. حق؟ رأی دادن حق است؟ از کی تا حالا حق ما مهم شده" یک زنی مثل من بیشتر باید فکر خانه باشد. من حقم این است که گشنه نمانم، که می مانم. و گر نه انتخابات برای من چیزی ندارد". اتفاقاً " سلامت نیوز" هم اعتراف کرده است که در این قسمت از تهران "هیچ خبری" از انتخابات نیست.

در مقابل این اکثریت عظیم توده های پر خشم و کین و به فریاد در آمده این میدان نبرد، حافظان نظام یعنی همه حافظان نظام جمهوری اسلامی و همه حافظان سیستم گنبدی سرمایه داری ایران قرار دارند که با تمام قواء و امکاناتشان برای حفظ و تداوم مناسبات ضد خلقی و نکبت بار حاکم می کوشند. همین ها در رابطه با مضحکه انتخاباتی شان در هر دوره با نیرنگ و خدعه ای مردم را دعوت به شرکت و سوداگری در بازار مکاره انتخاباتشان می کنند. در تبلیغات جاری نیز شاهدیم که این تنها خود نهادهای رسمی و اشخاص منتسب به سرمایه داران حاکم و یا سیاستمداران موجب بگیر آنها نیستند که برای "داغ" کردن "تنور انتخابات" به تکاپو افتاده اند بلکه طیف گسترده ای شامل اصلاح طلبان حکومتی و غیر حکومتی و حتا برخی عناصر مغضوب طبقه حاکم، روشنفکران نان آلوده خور و وابسته به طبقه حاکم، و بالاخره نیروهای نظیر اکثریتی – توده ئی ها که در جریان دگرپرسی شان به زبده و بخش لایتنجرائی از رژیم و طبقه حاکم تبدیل شده اند نیز در این تلاش ها بسته به توان و استعداد خویش به طور سیستماتیک کار می کنند و تلاش می کنند تا در "البیک" به ندای رهبر جمهوری اسلامی مردم را به پای صندوقهای رأی بکشند.

همه نیروهای فوق الذکر، این مدافعان وضع نکبت بار موجود، از جمله با تلاش برای حقنه کردن داستان کهنه شده انتخاب بین "بد" و "بدتر" به مردم و با استناد به چهره جنایتکار آخوند رئیسی یا "آیت الله اعدام"، می کوشند تا چهره تهپکار رقیب وی یعنی روحانی را که خود ملقب به "قهرمان اعدام" می باشد تزئین کنند. می کوشند تا این دو جلاد را تافته های جدا بافته از یکدیگر جا بزنند. در حالی که کیست که نداند اگر رئیسی جلاد به دلیل نقش اهریمنی اش در هیأت مرگ در قتل عام دهه ۶۰ مورد تنفر به حق مردم قرار دارد، همکار وی در این قتل عام یعنی مصطفی پور محمدی سالهاست که وزیر دادگستری روحانی به اصطلاح "میانه رو و معتدل" می باشد. تازه باید یادآور شد که تصمیم های جلادان این هیأت مرگ که رئیسی و پورمحمدی اعضای آن بودند در شورای امنیت ملی ای مورد تأیید قرار می گرفت که روحانی دبیر آن بود. مضافاً این که روحانی درست از همین مسند یعنی از مسند دبیر شورای عالی امنیت ملی بود که در جریان جنبش دانشجویی- مردمی سال ۱۳۷۸ عریده می کشید و دانشجویان مبارز و به پا خاسته برای آزادی را تهدید به "تکه تکه کردن" می کرد. در نتیجه تا آنجا که به استدلال فریبکارانه "بد" و "بدتر" باز می گردد، دو کاندید اصلی این نظام یعنی "آیت الله اعدام" و "قهرمان اعدام" هیچ تفاوتی در پیشه و تخصص اصلی شان یعنی خدمت به استثمارگران و آزادی کشی و شکنجه و اعدام مخالفان و مبارزان نداشته و ندارند.

استدلال دیگری که از سوی این قبیل از نیروهای ضد مردمی مطرح می گردد عبارت از این است که آنها با قایل شدن ماهیت دموکراتیک هر چند محدود برای نمایشات انتخاباتی جمهوری اسلامی، این نمایشات را تجلی "باقی مانده دموکراسی" در جامعه تحت سلطه ما جا می زنند و این گونه جلوه می دهند که "با رأی دادن همه چیز حل نمی شود اما با رأی ندادن هیچ چیز حل نمی شود". (از اظهارات عبدالکریم سروش نظریه پرداز "انقلاب فرهنگی" جمهوری اسلامی و کسی که چه پیش از مغضوب شدن و چه بعد از آن در خارج از کشور با چنگ و دندان از رژیم تبهکار و ضد خلقی جمهوری اسلامی دفاع کرده است)

نکته مهم دیگری که باید یادآور شد این است که ایده عوامفریبانه انتخاب بین بد و بدتر که در شبکه های مجازی نیز وسیعاً توسط عوامل حکومت اشاعه می یابد بر این فرض استوار شده که جمهوری اسلامی به آراء مردم و شرکت کنندگان در انتخابات احترام می گذارد و اگر مردم در این نمایشات شرکت کنند قادر خواهند شد به قوه آراء خود بر سرنوشت خویش تأثیر گذار باشند. چنین استدلال مردم فریبانه ای نیز جز تف کردن بر روی حقیقت نمی باشد و نه تنها به هیچ وجه با واقعیات عینی و تجارب انتخابات ۳۸ ساله همخوانی ندارد، بلکه ناقض آن است. در اینجا بی مناسبت نیست تا با یادآوری برخی از نمونه های آشکار تقلبات سیستماتیک و رسوای انتخابات های گذشته بی پایگی ایده تأثیر آراء رأی دهندگان روی نتیجه انتخابات های جمهوری اسلامی نشان داده شود.

یک نمونه از تقلبات رسوای انتخاباتی جمهوری اسلامی را می توان در سخنان مصطفی تاجزاده دید که در رابطه با انتخابات ۲ خرداد [جوزا] ۱۳۷۶ مطرح کرد که در شهرهای استان لرستان ۱۸۰ درصد واجدین رأی در انتخابات شرکت کردند. (یعنی نزدیک به دو برابر تمامی واجدین رأی!!!) مثال دیگر نامه معروف کروی به رهبر در مورد نتایج دروغین انتخابات سال ۱۳۸۴ است که چون مثال "اظهر من الشمس" نشان می دهد که چگونه بالاترین نهادهای تصمیم گیری جمهوری اسلامی بر اساس خواست رهبری در آراء ریخته شده دست برده و کاندید مورد تأیید را برنده انتخابات معرفی می کنند. وی در بخشی از این نامه می نویسد: "گزارشات غیر رسمی هم نشان می داد که در حدود نیمی از استان ها اینجانب دارای بالاترین رأی هستم. حدود ساعت سه بامداد شنبه بیست و هشتم خردادماه [جوزا] که ثبت رسمی آراء در سایت انتخابات آغاز شد، تمام آمارهای رسمی رأی اینجانب را بسیار بالاتر از سایر کاندیداهای محترم نشان می داد. ساعت پنج بامداد که اینجانب به استراحت پرداختم، رأی بنده حدود ۲۵ درصد و رأی سایر کاندیداها کمتر از بیست درصد بود. در همان ساعات بعضی از دوستان با توجه به آرای شصت و هفتاد درصدی در بعضی استان ها، معدل بیست و پنج درصدی ثبت شده به نام اینجانب را مشکوک می دانستند اما پس از حدود دو ساعت که از خواب بیدار شدم، مانند بیداری از خواب اصحاب کهف، دریافتیم که همه چیز تغییر کرده است."

مطابق گزارشات منتشره توسط "مؤسسه بین المللی دموکراسی و یاری انتخاباتی" در انتخابات سال ۲۰۰۱ (۱۳۸۰) نیز بر اساس آمار رسمی منتشر شده "تعداد ثبت نام شده ها در انتخابات سال ۲۰۰۱ (۳۸،۷۰۰،۰۰۰) نفر) بود ولی این آمار به شکل قابل ملاحظه ای (۱۲،۹ درصد) بیشتر از تعداد کل شهروندان در سن رأی گیری (۳۲،۵۸۵،۷۳۲) بود."

و بالاخره در نمایشات انتخاباتی سال ۱۳۸۸ نیز برجسته تر از هر زمانی روشن شد که دست اندرکاران حکومت چگونه صندوقهای رأی گیری را با آراء تقلبی پر ساخته و محمود احمدی نژاد را به عنوان رئیس جمهور رژیم و حاصل رأی مردم معرفی کردند. در همان زمان نیز تقلبات گسترده در استانهای لرستان و اصفهان و ... در خود

رسانه ها و محافل هیأت حاکمه گزارش شد که از جمله آنها می توان به چاپ کردن تعرفه های رأی بیش از تعداد جمعیت دارای حق رأی، پر بودن صندوقها از قبل از شروع رأی گیری، اضافه ساختن صندوقهای رأی سیار که کسی بر آنها کنترولی نداشت و ترفندهائی نظیر اینها اشاره کرد.

در ارتباط با "انتخابات" ۸۸ روزنامه گاردین در گزارشی به نامه گروهی از کارکنان وزارت کشور به مسئولان ارشد، از جمله رهبر ایران اشاره می کند که در آن گفته شده اولاً آمار مربوط به رأی دهندگان واجد شرایط عمداً به جای ۴۶،۳ میلیون، ۵۱،۲ میلیون اعلام شده است. این گروه سپس با بیان این که وزارت کشور پس از این، ۵۸ میلیون تعرفه (یعنی حدوداً ۱۲ میلیون برگه اضافه رأی) چاپ کرد، وزارت کشور را به فراهم کردن زمینه برای انجام تقلب متهم کردند.

وزیر اطلاعات حکومت یعنی حیدر مصلحی نیز در سخنانی در ۴ آبان [عقرب] ۱۳۸۹ به نقش خامنه‌ای در مورد انتخاب محمود احمدی‌نژاد اشاره نمود و گفت: "امروز مسیری که مقام معظم رهبری طراحی کرده‌اند، وضعیت را به گونه‌ای شکل داده است که دولت نهم و دهم بر سر کار می‌آید و نظام در مسیر درستی قرار می‌گیرد."

البته این مثالها تنها به مثابه مشتی از خروار عنوان شده اند که به خوبی از ماهیت سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی پرده بر می دارد و نشان می دهد که در سیستم دیکتاتوری حاکم، پیروز انتخابات نه بر اساس تعداد آراء واجدین رأی، که چند برابر شده بلکه با صلاحدید رهبری نظام مشخص می گردند و جمهوری اسلامی نه به رأی مردم بلکه به حضور "میلیونی" آنها احتیاج دارد. با توجه به چنین حقایقی تنها عوامفریبان و نیروهای ضد مردمی هستند که باز هم می کوشند مردم را به رأی دادن در بساطی تشویق کنند که نتیجه آن تنها مشروعیت دادن به کلیت دستگاه دیکتاتوری ظلم و زور حاکم است.

کسانی که مضحکه انتخاباتی جمهوری اسلامی را انتخابات دموکراتیک جا می زنند این حقیقت را از مردم پنهان می کنند که انتخابات آزاد و دموکراتیک در هر جامعه ای از پیش شرط هائی برخوردار است. از جمله آن که زمانی می توان از یک انتخابات آزاد و دموکراتیک دم زد که طبقه حاکم آزادی تشکل های صنفی و سیاسی، آزادی اتحادیه های کارگری، داشتن حق ابراز آراء، نظر و اعتقادات را پذیرفته و این امور در قانون اساسی قید شده باشند. نشریات و روزنامه های آزاد وجود داشته باشند و حقوق ابتدائی شهروندی حتا به مفهوم محدود بورژوائی آن برای احاد جامعه به رسمیت شناخته شده باشد. در حالی که در چارچوب نظام سرمایه داری وابسته حاکم بر کشور که دیکتاتوری ذاتی آن می باشد، نه تنها هیچ یک از پارامترهای فوق وجود ندارند، بلکه طبقه حاکم با اتکاء به یک ماشین سرکوب عریض و طویل چنان دیکتاتوری عریان و خفکان سیستماتیکی را بر جامعه اعمال می کند که موجبات یک انسداد سیاسی مطلق را فراهم کرده و همین واقعیت اساساً شکل گیری و وجود هر گونه نهاد دموکراتیک و یا تشکل توده ئی مستقل از حاکمیت را ناممکن ساخته است. دیکتاتورئی که با اتکاء به اصل ولایت فقیه خود را نماینده خدا بر روی زمین می داند و هر گونه کوششی برای برخورداری از حداقل حقوق سیاسی - اجتماعی توسط توده ها را با سد دیکتاتوری خود متوقف و سرکوب می سازد. در نتیجه در چارچوب چنین دیکتاتوری هیچ گونه انتخابات آزادی نمی تواند سازمان یابد. شرط اول انتخاب شدن به مقام ریاست جمهوری "الزام به ولایت فقیه" و قبول مذهب خاص و .. و سپس گذشتن از صافی شورای نگهبان و "نظارت استصوابی" ست. به این ترتیب نه نمایندگان مردم و یا احزاب مردمی بلکه تنها مهره های مورد تأیید بالاترین نهادهای تصمیم گیری امکان راهیابی به چنین پروسه ای به عنوان کاندید را پیدا می کنند. بگذریم از این که در قانون اساسی

جمهوری اسلامی، رژیم‌هایی که زن ستیزی یکی از مشخصه‌های بارز آن است از کاندیداتوری "رجل سیاسی" صحبت شده و عملاً حتی به زنان طبقه استثمارگر حاکم نیز امکان رئیس‌جمهور شدن نمی‌دهند.

اما ضد مردمی بودن سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی به همین جا ختم نمی‌گردد. اگر در یک نظام دموکراتیک (که ته مانده اش هنوز در کشورهای متروپل و کلاسیک برقرار است) به قول مارکس حداقل به توده ها این حق محدود داده می شود که هر چند سال یک بار از میان نمایندگان احزاب حاکم یکی را به عنوان سرکوبگر خود در دور آینده انتخاب کنند، در ایران، دیکتاتوری حاکم حتی چنین حقی را هم به توده های مردم نمی دهد. در واقع، در ایران انتصابات حکومتی وجود دارد که در فرهنگ ضد مردمی جمهوری اسلامی به آن نام انتخابات می دهند.

در سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی نخست ولی فقیه و "بیت رهبری" و بالاترین نهادهای تصمیم گیری سیاستهای نظام در توافقات فی مابین و مطابق با ضروریات داخلی و بین المللی نظام رئیس جمهور آینده را معین کرده و سپس به این انتصاب ظاهر انتخاباتی می دهند. بدیهی ست که برای این ظاهر سازی در این مرحله تمام نهادهای حکومتی، اتاق های فکر و اندیشه سازان طبقه حاکم با تمام قواء به کار می افتند تا تعداد بیشتری از رأی دهندگان را با ترفند هائی نظیر "انتخاب بین بد و بدتر"، "استفاده از دموکراسی و حق رأی"، "تقویت و تلاش برای اصلاحات" و به کار گیری هر حيله و نیرنگ دیگری به پای صندوقهای از پیش پر شده انتخاباتی بکشانند و با ایجاد یک "حماسه" به اصطلاح میلیونی دیگر در انظار عمومی و به ویژه در صحنه بین المللی برای دیکتاتوری پوسیده و ضد خلقی خویش آبرو و مشروعیت بخرند. چنین است که در سیستم انتخاباتی جمهوری اسلامی، مهم، رأی واجدان رأی نیست بلکه مهم استخراج آراء هر چه بیشتر و بیشتر از صندوق هاست. برای این کار علاوه بر مهندسی انتخابات و پر کردن صندوق ها و آمار سازی که یکی از تخصص های وزارت کشور جمهوری اسلامی ست باید "تنور" انتخابات را به قول خامنه ای هر چه بیشتر "گرم" کنند. بیهوده نیست که این روزها اصلاح طلبانی نظیر تاجزاده "خطر" علیه روحانی را نه از جانب رئیسی بلکه از جانب "تحریم" کنندگان می دانند. این اظهار نظر ها در شرايطی است که برخی آمار های حکومتی مدعی اند که حداقل یک سوم واجدین رأی که وزن اجتماعی بزرگی محسوب می شوند به هیچ یک از کاندیدا ها رأی نمی دهند.

در یکی دو روز آینده و به دنبال پایان رأی گیری نتیجه تصمیمی که گردانندگان نظام از مدتی پیش برای ریاست جمهوری ۴ سال آینده گرفته اند علنی خواهد شد. تجربه حیات جمهوری اسلامی ثابت نموده که سیاست های داخلی جمهوری اسلامی انعکاس سیاست خارجی اربابان جهانی اش است. اگر سیاست و نیاز امپریالیستها خط تداوم مذاکره و حفظ موقعیت و آرایش سیاسی فعلی جمهوری اسلامی و پیشبرد نقش و وظایف فعلی اش باشد، روحانی در ۴ سال آینده نیز از طرف گردانندگان نظام، وظیفه دار اداره رژیم تبهکار جمهوری اسلامی در پست ریاست جمهوری خواهد بود و اگر قرار به تغییر وضع فعلی و پیشبرد سیاست های امپریالیستی از طریق تغییر چهره جمهوری اسلامی به گونه ای دیگر باشد آنگاه روحانی باید از پست ریاست جمهوری کنار رود و جای او را رقیب وی پر کند.

در هر حال پیروزی هر یک از این دشمنان قسم خورده توده ها تغییری در خواست قلبی و اراده اکثریت آحاد جامعه ما، کارگران و زحمتکشان و قشرهای محروم که با تنی مجروح و زخم خورده با هر آنچه که در توان دارند به مقاومت و نبرد با دشمنانشان مشغولند، نخواهد داد. سرنوشت انتخاب واقعی مردم ما دیر یا زود ولی مطمئناً در

چنین نبردی رقم خواهد خورد. - ۲۷ اردیبهشت [ثور] ۱۳۹۶